UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228377

UNIVERSAL
LIBRARY

بھی نہیں کہی ہیں۔ ایک مصرعہ میں آٹھ طرح سے تاریخ نکل سکتی ہے۔

بیان التواریخ۔ اسمیں سادہ تاریخیں بلا تعمیہ و تخرجہ اور صنعتوں کے جمع ہیں۔ مصنف نے تاریخ گوئی میں بھی سب کے قلم توڑ دیئے ہیں جو دیکھنے پر منحصر ہے۔ اوپر کی تینوں کتب ایک جلد میں مجلد کاغذ عمدہ چکنا۔ قیمت عہ

کلام اُردو

عقائد العزیزیہ بلحاظ حسن باطنی یہ کتاب موجودہ زمانہ میں لاجواب ہے۔ شروع کتاب ایمان مفصل سے کی ہے اور امنت باللہ و ملائکتہ وکتبہ ورسلہ والیوم الاخر والقدر خیرہ وشرہ من اللہ تعالیٰ والبعث بعد الموت یعنی ذات وحدانیت کے وجود ملائکہ کتب آسمانی انبیائے کرام قیامت تقدیر خیر و شر کا من اللہ تعالیٰ ہونا اور اس میں عقلی ذمہ داری مرنے کے بعد پھر اُٹھنا۔ ان عقائد کو جو ایمان کے ارکان بلکہ ایمان کی جان اور روح رواں ہیں ایسے موثر اور دل نشین پیرایہ میں بیان کیا ہے کہ دیکھنے سے تعلق رکھتا ہے۔ جابجا آیات بینات احادیث معتبرہ اور اقوال بزرگان دین سے استشہاد کیا ہے جس سے تاثیر اور استحکام الضاعف۔ اس کے بعد مناسب ترتیب سے ضروری عقائد سب بیان کر دیئے ہیں اور جن عقائد کی ضرورت خصوصاً جو خاندان چشتیہ قادریہ سہروردیہ اور نقشبندیہ سے بیعت رکھتے ہیں اور جن عقائد میں آئے دن مباحثے اور مناظرے ہوتے رہتے ہیں وہ سب کے سب اس کتاب میں موجود ہیں۔ دوبارہ چھپ کر بھی قریب الاختتام ہے۔ شائقین ڈوڑیں ورنہ سہ بارہ طبع کا انتظار کرنا پڑے گا۔ قیمت عہ علاوہ محصول ڈاک۔

دیوان اسرار حقیقت۔ مصنفہ محرم اسرار سرمدی مہبط انوار ایزدی مولانا محمد صنا خادم صفی محمدی قدس سرہٗ جس کا نام خود شاہد ہے۔ طالبان خدا کے لئے پر از حقیقت ہے جسکے مضامین اردو ہندی سے ملمع میں صفحات اسّی کاغذ چکنا۔ قیمت فی جلد ۵ر علاوہ محصول۔

الشتہر

عاصی ڈاکٹر محمد احسان علی انصاری صوبہ داری مجسٹریٹ صفی پور ضلع اناؤ

نسخه رقعات ابوالفضل

در فن انشا

تصنیف

شیخ ابوالفضل دهلوی

وزیر پادشاه جلال الدین محمد شاه اکبر غازی

احسن عاقبتهما

بسعی مایاب بود

بنظر افاده نوا موزان انوار خاکسار سراپا انکسار

قسامت الله

بشرکت منشی محمد نقی صاحب

بتصحیح مولوی حراست الله ومنشی مبارکعلی صاحبان

در مطبع طبی مولوی عبد الماجد

ابن حکیم مولوی عبد المجید خان بهادر مغفور

در سنه ۱۲۶۱ هجری طبع نمود

* بسم الله الرحمن الرحیم *

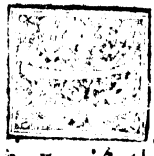

بعد از انشای حمد و ثنای حضرت خداوند واهب العطایا
که بخشنده روزی انسان و حیوان بی حساب * و گستراننده
فرش ترا ب بر آب * و برارنده لوای آفلاک بی پا *
و دارنده عرش و کرسی علی السماء * و درود بی شمار
بر پیغمبر کبار حضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی
الله علیه وسلم و علی آله واصحابه واحبابه نموده می شود *
که رقعاتیکه افضل الفضلا شیخ ابو الفضل بیاران
همقرین و دوستان هم نشین مرسول داشته بود * بنده نور محمد
آن همگی را جمع آورده را بطه انتظام داد * توقع
از مکارم اخلاق مکرمان فضیلت سمات و متر سلان بلاغت
آیات آنکه * چون این رقعات بنظر همایون عبور افتد *

و در دیدهٔ مبصرون منظور گردد * بامعان عین ملحوظ فرموده
سهو شرا صحو سازند * و از خطایش در گذرند *
و یقین است که قاریش بمطالعهٔ این رقعات و بمشاهدهٔ
این مقاوضات در قانون املاء و فن انشاء متضمن
و مشتمل گردد * و بجا واثق است * که این نونهال چمن
بلاغت و نو رستهٔ حدیقهٔ حذاقت همواره در طراوت
و نضارت باشد *

❁ رقعهٔ اول ❁

حق سبحانه تعالی ذات بابرکات
برادر ریحان پیوندم را از خطرهای نفس اماره مصون
و محروس داشته بمطالب صوری و معنوی مستفید
گرداناد * تطاول ایام هجران و تمادی لیالی حرمان از حد
بی اندازه گذشت * اما نمیدانم که این مباعدت تا کی بسر آید
و روزگار غدار تا چند در مقام تفرقه و آزار خواهد بود
آیا این چه صورتی است که قلم تقدیر بر نقش بسته
و چه معنی است که مهندس کارخانهٔ ازل نگاشته از بین
تعب جگرم سوخته و تنم گداخته نمی دانم که چه گویم و چه نویسم
گویا در صحیفهٔ رحمت الهی نام کنامان مذکور نشده و در دبیر

تقدیر رقم شادی بر نام بیچارگان نه کشید ۰ آیا روزی آید
که اسباب فرقت برداشته شود و روزگاری باشد که
ریسمان این عقد گسسته گردد و سببی که جامع مواصلت
تواند بود بظهور آید * **قطعه** * خدایا ناسپاسی نیست
لیکن * ندانم صبر تا کی بحر تا چند * نه آنست که بعرف اهل
روزگار شکایت فراق و حکایت افتراق بیان نماید خدا
نکناد * **بیت** * هرچه در خط و در بیان آید * دست بیگانه
درمیان آید * محبت بر آنم داشته که حرفی چند می گوید
والا انچه مکنون خاطراست لب آشنای آن نیست خود قلم چه باشد
❁ **رقعه دوم** ❁ خدام رفیع المقام نجیب الطرفین
حکیم همام از جمله آفات محفوظ الهی بود معلوم فرمایند
که اسلوب آشنائی را تغییر داده بی مطلب بمنزل
دوستان نمی آیند و انس خانه را یک باره از قدوم دولت
لزوم محروم می دارند اگر این معنی از تقصیرات این
قاصر است بتلافی آن تدارک پذیرد و اگر از راه
بی دماغی است که گاهی در هرچند مدت مردم بانند نامت
بواسطه زیادتی تقرب بر بی حاصلی روزگار دست

می دهد ظاهرا رهای صورت ندارد و السلام

رقعه سوم فرمان فرمای بودن پسندیده اخلاقی را سزاوار است که در وسعت آباد خلق کریمش نمشیت مهمات نزدیکان بردوران و آشنایان بیگانگان رجحان نداشته باشد بلکه طالب نیک نامی و اظهار تمامی بر اعالی همت خود مصروف داشته حاجت روای و راحت افزای گردانیده باوجود استعداد مادهٔ خصوصیت قرب و بعدش منظور نباشد * بیت * کسی دانهٔ نیک مردی نکاشت * کز و خرمن کام دل برنداشت * اگرچه در اثنای محبت پیشدستی نمودن و بدست جوان مردی و حسن خلق در سخن گشودن بزرگان برگزیدگان را لایق و سزاوار است اما ملازمان حقیقت وفا را از التزام بذل وجدان مایهٔ خورسندی بدست آوردن که برآت حقوق آشنائی شرمنده نباشد در کار ونا چار چه دانش غلبان را از باز دید خردمندان به یقین پیوسته که برشت محبت ناشی از خبرت ذاتی ذات شریف است ممکن الزوال

بایست باو ازم این نسبت دم می زند والسلام ❁

❁ رقعه چهارم ❁ بحر فیاض طبع ردان بخش مخزن فضل و سخن دانی همیشه در تلاطم و تموج باد بعد از سلام که رسم دوستی است می نماید که در التعظیم صدف عقل را از مهرهٔ خرفیات شمردن و خوانی که لایق ما حضر بزرگان است کیچکول گدایان گفتن بجز کسر نفس که شیوهٔ برگزیدگان است دیگر نتواند بود و متعطش آب را بسراب نمی توان فریفت و مشتاق وصال را بخیال نمی توان نواخت چون شرح این مقدمات ازان افزون است که قلم تیره روی روزازل از عهدهٔ طی منازل آن بیرون آید لا جرم قطع آن مراحله نمود و از انجا که گستاخی قلم بر مضمون انست که صفیر مرغ مداح بهار است شمهٔ ازان در تحریر اورده برابر آن نکته نگیرند و عذرش در پذیرند که آن سراسر فرمان است والسلام ❁

❁ رقعه پنجم ❁ برخوردار ابوالفضل را از برادر خود دعا بر سد الحمد الله که مرتبهٔ آن عزیز بدرجه

کمال پیوست و حق بمرکز قرار گرفت دیروز بندگان حضرت
خلافت پناهی از زبانی که فیضرسان جمهور خلایق است
فرموده بودند که ابوالفضل یکی از بندگان ماخوب کیشی
است درجواب شدیم که حضرت عین صواب است
چون کار و بار خلائق ربانی بر جاده ایشان است
بر سالک نیک راه دهند که با مکنان راضی و شاکر باشند
آمدیم بر سر مدعای خود که امانت ما بنعمت الله خان را
بملازمت ارسال داشته رجا که توجه عالی از احوال او
دریغ نخواهند داشت والسلام *

❁ رقعه ششم ❁ رقعه برادر عزیز رسید الحمد لله
که شکر رنگ شدیم اکثر از همه چیزها شکر شیرین است
پس باید که ما و شما شیرین سخن باشیم چشم
است که چشم مدعیان بسته کرد و امید است که امید
بدخواهان شکسته شود * مصرع * ای عداوت برو که جای
تو بیست * تا حکیم ازل بید قدرت خود انجمانی نداده بود
و مهره تیره را حالت گهر نه بخشیده از ان پیش در
مقام ارواح از سرگرم دلی در وسعت آباد محبت

جاوه گربودیم چون درخواستند که درا بحساد فرود آرند
از همان وقت فرقت درمیان افتاد جابجا شدیم لیکن
از ان اتحاد که مرقوم قلم ازلی است سویدای دل را
از فرایاد آن لمحهٔ بتسغافلی نمیکذارد ودایم الوقت
درجست وجوی مجسود مردم اسیر بودیم الحمد الله
والمنه بحسب فرموده * من جد فوجد * درحریم
مقدسه که مورد صرف عنایت ایزدی والوهیت
صمدی است برمارب اعلی ومقاصد والا روبرو شدیم
باعث هزارگونه شکرایزدی گشت وجهان جهان نشاط
بکار خوبردیم پس ای محب جانی وجان بخشای جاویدانی اگرچه
سلاوک آشنائی دردلها سلوک می کشت اما محبت صوری
راهم درمیان باید نهاد که ترقی درترقی ونور برنور گردد
همیشه بکام نیک اندیشان مسرور باشند والسلام *
❁ رقعه هفتم ❁ گرامی نوشته احباب بدوز
طرب افزا ودرهنگام اسعد وزمان فرخ به مجمان بادیه پیما
روبراه آورد وبکه ام حوصله شرح شکراین عطیهٔ کلی بدل
فرایاد کند * مصرع * شکر چنین مرحمتی چون کنم *

اصه تعالی آن ذاتست خجسته صفات جان نثار دوستان را
از قلاق شدایید چرخ کم و بیش در سایهٔ خود نگاه داشته
و ریاد کردن نیک اندیشان حقیقی خود محو و منهدم نگناد
چون سیر آمدم از نوکری نواب شجاعت آیاب گوشهٔ
فراگرفته در بی کارشان از خود کله پروازی پیش است
اگر در انجا بقضا بایت کمترین خود در روزگاری دانسته باشند
رجاکه در ابلاغ سوانح آن اغماض و اهمال در سر
نخواهند برد و السلام *

❁ رقعه هشتم ❁ قرب جانی است مرا با تو
به بعد بدنی * هم چو در عشق نبی حالت ویس قرنی ❁
نوه دوستان قدسی سیما عمدهٔ محبان اتحاد الولا
فرخنده نام حکیم همام همواره ذوق بخش خاطر مشتاقان
بوده از مستلذات کونین محظوظ و فرحت مند باشند
از ان باز که دیدهٔ غم دیده بشرف سعادت مشاهده
طلعت حیات بخش مشرف گشته نقش خیال جان مثال
آن ستوده خصال بر لوح دل این بی دل چنان منقوش
گردیده که به هیچ عارضهٔ زوال پذیر به اما چشم ظاهری

بصورت آرزومند جمال است که از غایت اضطراب
آئینه پر آب و بی خواب خراب است * بیت *
مابدان مقصد عالی نه توانیم رسید * ان مگر لطف شما
پیش نهد گامی چند * والسلام *

* رقعه نهم * بیت * تا دیده رخت همسری سودای
تو ورزیدم * فارغ ز تو چون باشم اکنون که ترا دیدم *
بالله العظیم که شرف ملاقات صوری موکد انس و الفت
معنوی گشته بالکه از روزی که خامهٔ تقدیر بر صفحهٔ خاطر
فقیر حرف خلت و حدیث مودت آن حضرت نوشته
نفسی بی ذکر محامد و نشر مناقب ایشان نگذاشته
و زمانی از مطالع ارقام خیالش غافل نگشته * بیت *
تا نعمت در سینه باشد شادنتوان زیستن * سوز تو در
جان بود آزاد نتوان زیستن *

* رقعه دهم * رباعی * شرح الم هجر بجانان
چه نویسم * در قصهٔ پر غصهٔ هجران چه نویسم * در هجر تو
محرومی دیدار مرا کشت * سویت من محروم ز حرمان
چه نویسم * چون حکایت شدت دوری مانند شکایت

محنت مهجوری نهایتی ندارد و قصهٔ صعوبت هجران
چون غصهٔ اندوه حرمان نهایتی نه لهذا اقلام را از قطع
وادی آن ممنوع ساخته و زبان بنان را از بیان آن مقطوع
* بیت * شوقیکه بصد زبان بیان نتوان کرد * کلک
دو زبان چگونه تحریر کند * امید که قصهٔ فراق و حکایت
افتراق بانجام رسد و عرض اشتیاق باتمام انجامد و دولت
بی زوال همواره مقارن احوال ایشان باد والسلام
* رقعه یازدهم * یاران شکسته بال را
چه یارا که در معرض جلوهٔ کل دم تواند زد و طوطی
پریشان مقال را چه مقدور که در مقابل آئینهٔ
جهان نما در گفت گو تواند آمد * بیت * من کیستم
که با شما شایستهٔ خطابت * یا بگذرم بخاطر اندیشهٔ
جوابت * جانم فدای نامت کز غایت مروت *
خواندی بسوی خویشم بار دعوت جوابت * حضرت
واهب المواهب سایهٔ بر وا حسان و ظلال عدل و
امتنان نواب بر مفارق سکنهٔ ربع مسکون تا نده
و پاینده دارا دو اعدای دولت مقهور و اولیای حضرت

مظفر و منصور باشد و لوای کردون سای نصفت
بکریمه نصر من الله و فتح قریب مزین و متحلی و اعلام
دولت و بختیاری بخنو و ما النصر الا من عند الله محکمن
و معلی باد بالنبی و آله الامجاد *

رقعه دوازدهم رباعی * بهر دیدار تو ام
دیدهٔ گریان مشتاق * ز اشتیاق لب لعلت بابم جان مشتاق *
چون بود سبزهٔ پژمرده بباران تشنه * بیش از انم
من مهجور بجانان مشتاق * چون تعطش و التیاع و تشوق
و انتزاع بدریافت شرف مواصلت خدام زیاده
از ادراک اوهام و بیش از دریافت افهام است
لهذا اقلام را در بیان آن ابرام نمی نماید ** بیت **
نمی رسد بنهایت حکایت دوری * بشرح راست
بیاید حدیث مهجوری * امید که باحسن وجوه و اکمل
صورت چهرهٔ وصال از نقاب خفا ظاهر و هویدا
گردد و جمال آرزو از حجاب تمنا نمایان و پیدا * بیت *
خوش آنکه از حجاب کشائی جمال خویش * بر قع
سر افکنی و نمائی جمال خویش * چون غرض از ین انبساط

تجدد بدو تاکید ارتباط بود زیاده اطناب نه نمود شرف
دو جهانی و عز جاویدانی قرین حال فرخنده مآل ملازمان
ایشان باد والسلام *

❁ رقعه سیزدهم ❁ عمدهٔ رازی از بیان عزیزی
مایهٔ فرحت سروری فلان از مستلذات مطالب خود
بهره مند بوده دعای استدانه مطالعه نموده خاطر از
هر راه متعلق خود دانسته بعد از تقدیم احوال خیر مآل
معلوم نمایند که کدام حین نافرجام از یکه یکر جدا شده
دل حزین لحظه غیر از پریشانی شغلی ندارد و
مبادا که آن عزیز همان بر سیان کنند حاشا که جز یاد ایشان
شغلی دارم آن چیست چون بسبب نسبت
قدیمی خیال قرب و بعد نکرشته قدم اخلاص بر جادهٔ
وفا داشته سویدای قلب را از راه طلب دور ندانند
که شجرهٔ آشنائی این ثمره دارد والسلام *

❁ رقعه چهاردهم ❁ نفحهٔ غنچهٔ فضل و کمال
که از جویبار خامهٔ مشکبار روزیده بود و لمعهٔ کواکب
حسن و جمال که از مطالع نامهٔ بدایع انار درخشیده،

چون نسیم طرهٔ طرفه غزالان مشکبوی و بساتین غرهٔ غره
جبینان غالیه موی دماغ جان غمزدگان بیت الاحزان
اسیران را معطر و دیدهٔ امید سرگشتگان بادیه حرمان را
منور ساخته زبان خامه بزمزمه انی لاجد ریح یوسف
مترنم و لسان طوطی مقال بکریمهٔ انی انست نارا
متکلم شد و السلام *

* رقعه پانزدهم * بیت * در خلاوه لا فقیر احمد *

انچه گوید دعای دولت تست * تا وه رو ستان و عمدهٔ مخلصان
خدام مصاحب خان نمشه در کنف خورمی و مهدی عمی
و سکام بوده به عیش و عشرت باشند عالم جمیع اشیاء
دانندهٔ سرو بخوی گواه است که تا از صحبت بهشت آئین و محفل
فردوس قرین محرومی دست داده لیلا و نهارا و سرا و
جهارا بادم آه است تر قب از درگاه والا و ترصد از
مسبب الاسباب آنست که عنقریب سببی آنگیزد
و یا باعثی روی دهد که بوجدان این دولت عظمی و
سعادت کبری عمر از سر نو گیرد و چشم داشت آنکه
این ستهام را از گوشهٔ خاطر ملکوت مناظر محو و منسی

نگرمایند همان معتمد ارباب الاقلام دانسته بهر خدمتی
که لائق بنده دانند اشاره می فرموده باشند که آن را
سعادت دارین و شرافت کونین دانسته بارادت تمام
به تقدیم رسانند ایام بکام باد والسلام *

* رقعه شانزدهم * راجه رعناسار نک آوازهٔ
بهادری خود فاش نموده کمر اطاعت بدرگاه والا بسته مستعد
باشند که عنقریب دوازده هزار سوار جرار که در شب
تاریک دیدهٔ مار بنوک ناوک خونخوار می دوزند بروی تعین
نموده می شود که تا دمار از روزگار آن بدنهاد برارند و
عقب آن شاه زادهٔ عالم و عالمیان باهستگی مرحله پیما
است زیاده ابرام نرفت والسلام *

* رقعه هفدهم * بعد از تقدیم شرایط و قواعد
اخلاص و تشدید لوازم مقاصد اختصاص مکشوف ضمیر
انور که بنام جهان نمای اسرار الهی است میگرداند که
در آوان سعادت نشان چنان استماع افتاد که بمیامن
تائیدات الهی و توجهٔ دولت قاهرهٔ شهنشاهی به تسخیر
قلعهٔ بنک که از شکوه و معوبت زبان طعنه بکوه الوند

می کشاید والی بوصنا هیچ یکی از خوانین ماضیه که در حکمت
کشور کشائی و در تدوات مصالحت عالم گیری انگشت
نما بوده انگشت بانگشت نمائی او نمی نهاد و در فتح آن
مدتی پیرامون او هم چوکوه ساکن بوده اما بغایتش نمی رسید
الحمد لله بندگان ایشان مرکب شدند با ستماع این
خبر هاتف اثر چه گوید و چه نویسد که چه قدر خورمی و شادگامی
نصیب خیر خواهان دل و مخلصان گردید و غنچه های
خوشحالی در ریاض قلوب غبالی شگفته و طوطی ناطقه
در چمن تحمید رب الوحید باین نغمه مترنم شده
❁ بیت ❁ هزار شکر ز الطاف کردگار مجید * بعون
شاه جهان کار دل بکام رسید * مقصود مخلصان صادق
الولا جزین نخواهد بود که پیوسته شاهد فتح و نصرت
هم آغوش گردد و مطلوب مخلصان واثق الرجا غیر
ازین ممکن نه که همواره اقبال و دولت در ملازمت
ایشان فاشیه بر دوش باد والسلام *
❁ رقعه هجدهم ❁ قطعه ❁ با فغانان
فلک را دست و پا باد افتا * تا چرا اندر جهان تخم جفائی

داشتند * از ین مخلص با اخلاص و سوختهٔ آتش فراق و شوریدهٔ
ولولهٔ عشق و اشتیاق دعوات مجیبانه خواندهٔ مشتاق دیدار
خود که باطافت از آب حیوان پاکیزه تر است دانند ثانیاً از
تقاضای چرخ دوار فلک عیش این مفارق بدریای غم فرسای
هجران منزل بمنزل مراحله پیما است و از تلاطم امواج لجهٔ
بحران لنگر کشتی صبر و سکون گسسته هر چند معلم عقل
در نخته اجتهاد تصور می نماید چون باد مخالف دوری بادبان
صحبت را از میان دریده بساحل تمکین نمی رساند امیدار کرم
حضرت الهه آنست که شرطهٔ عنایت از مکامن لطف
وزیده تباهی شدگان موج مهاجرت را در بندر وصال رساند *
بیت * کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز
* باشد که باز بینم آن یار آشنا را * تا دریافت
مواصلت که سرمایهٔ فرحت رنجوران مفارقت
است بنامهٔ نامی شادمان می کرده باشند که غریق
بحر شدت بکرانهٔ آرامی رسیده والسلام *
رقعه نوزدهم * عریضهٔ نیاز مخلص که دم
از اخلاص باطنی زده خود را در سلک دعاگویان ظاهر نموده

می نماید که بنواز شنامهٔ قلیل اللفظ وکثیر المعنی که هر لفظش
در پستی و بلندی چون ماه نو در برج معنی می نمود و هر سطرش
در راستی و در سستی بمنصهٔ ظهوری و معنوی راهی بود
مفتخر و مباهی گردید و در نظر کردن او جز این ترانه مترنم
نبود ❁ بیت ❁ بوستان عمر و باغ دولت هر بام داد
* خرم و سرسبز باد چون گلستان ارم * چون غرض
دعا بود تر ایدا برام نه نمود امید که در آمدن خود مسارعت
نمایند الهی بسیار باشند و بسیار نباشند والسلام *
❁ رقعه ۲ ❁ امداد فتوحات غیبی و استمداد فیوضات
لاریبی بروزگار دولت همایون و ایام حشمت روز افزون
که ملاز خلایق و معاذ مقرب آن حضرت است واضح باد
و تمتع یابی از اقبال میمون و برخورداری از دولت
همایون لایح تا مرغ زرین پر اندرین آشیان گردد از حق
امید میدارم که هر چیز یکه از خداخواهی از اسباب سرفرازی
همه از ان ایشان کرد و داعی دولت خواه که بوسیلهٔ
این عریضه خود را مذکور مجالس بهشت آئین و محفل
فردوس قرین می گرداند بعز اجابت نواب می رساند

که همیشه برکات مثوبات بر وجهات دولت نواب
چون ماه جهان تاب و چون آفتاب عالم تاب شارق و
طالع باد و حساد جاه و جلال و مستغنی آن حضرت چون
بنات النعش پریشان و سرگردان و چون مکتوب
بی مقدار در زوایای دیوار گرفتار باشد والسلام *

* رقعه ۲۱ * مرا بی الغرباء سلامت باعتماد اشفاق
آن صاحب که از وطن خود جدا شده خدمت قیام داشته
جهت آن بود که خاطر فاتر از چیزی دغدغه پذیر نباشد
بایستی که این سر مهم را مساعدت فرمودندی نه آنکه
در عین ملازمت از حال پردازی فارغ شوند فی الجمله
التفات سابقه را مرعی فرموده در ماه فقیر را می رسانیده
باشند و آنچه ازین زیاده انعام دادندی ازان در
گذشتم باین همه حیرانی حسب حال خود می گوید * بیت *
هرخط منی که کردم بی مژد بود و منت * یارب مباد کس را
مخدوم بی عنایت * مباد اگر ضمیر عالی نظیر گران و منشکی
دارند فقیر ازین رهگذر در راه دیگر گزر خواهد بود
دولت همیشه یار *

* رقعه ۲۲ * رقعه شریف که سواد بیاضش چون زلف خوبان ولا رام سلسله پیرای سنبلستان باغچهٔ محبت است و بیاض سواد شش سمن آرای شاخچه مودت چون تقاطر ابر کرامت بسر وقت تشنه لبان زاویه حرمان رسیده درختان خواطر محبان که خزان دیده و مسموم گشیده اند و بلبلان بر و نق بر سبزی تسلی انجا میدامید که همبرین نسق هواخواهان صفا اندیش را بر هین رسان و رسایل مرتهن گردانیده پرورباشند والسلام

* رقعه ۲۳ * اشک جریان چشم داغ جدائی که بر رخ امید وصال است همواره خون فشانی دل را غازهٔ احوال پریشانی میکند عمریست که بمعالجهٔ ونیق خبرخیر خود بکاغذ حکمت پیچیده رنجوران از جان بسرامده را مژده نشانی صحت نداده اند بنابران غلبهٔ ستم بی قراری اندمال پختگی صبر را فراهم شدن نمی دهد والعاقبة بالخیر *

* رقعه ۲۴ * بندهٔ عاقبه بگوش بجان و خنان قاضی حسن بچه زبان بیان احوال وآلام وادی فراق نماید که اضعاف مضاعف آن معلوم خاطر بود باشد امید که بعزت

آبرو بوده سرانجام مهام کرده عنایت بخشش فقیران
شوند بوکالت اضطراری شبروران بادیهٔ طلب
تشریف املی که در لجهٔ وصول شناوری می کند قلم برداشته
همین خواست که اولا از مکنون خاطر او وارسیده حرفی
چند املا نماید ثانیا از قهمیدگی های خود نویسد اما دولت
معاضدت او خاطر مساعدت نه نموده بالضرورت بزبان
جسمانی دعای روحانی می رساند والعاقبة بالخیر والسلام
* رقعه ۲۵ * شعلهٔ طوفانی آتش در وجدانی که از
تنور بطانهٔ مهجوران مشتعل است نیستان صحرای
دل را به نیم سوختگی غم میسخهای کباب سینه شادکامی
گردانیده از غایت لسیان هرگز به تقاطر باران ابر سیاه
قلم عنایت رقم که غوطه زن دریای مکاطم عنایت و
مرحمت می باشد منطفی نکرده انالهی سلامت باشند والسلام
* رقعه * ۲۶ عجب حالتی است که شعلهٔ شوق
از سراپای وجود سر برزده باشد و اثر آن بمقصد
مقصود منتظم نمی گردد و نیز درین معنی اشارت
نموده اند که دل سوزی عاشق صادق در دل معشوق اثر

نمی کند و رین دو علت است ظاهرا سوز عاشق بکمال صادقیت نبود باشد یا آنکه یار وفادار نبوده باشد

❁ بیت ❁ دل سنگین تو از گریهٔ ما نرم نشد * لاله در سنگ نروید چه کند باران را ❁ یقین است که درد دل بدل می رسد آری از طالب حقیقی نباید گذشت چنانچه می گوید * بیت * دست از طلب ندارم تا کام من برآید * یا تن رسد بجانان یا جان زتن برآید * والسلام

* رقعه ۲۷ * بر رای اولوالابصار اکتفا می نماید که گل آنست که پیوسته رنگ و بو داشته باشد هر که او را بوکند در مشامش از روی لطافت و نزاکت هیچ تفاوت و تجاوز نه نماید من درین حیرانم که آیا کل گلاب که با همه کس مطیبه یکتا دلی از و است در مشام بوینده هنگام بوییدن رنگ و بوی کل پیدا نمی کند درین دو علت می نماید که شاید بوینده دماغ کامل نداشته باشد از ان اجهت از دولت تعطر او محروم می ماند یا آنکه کل کل نباشد چون فقیر این ماجرا را امتحان کرده است از ین واسطه سلمانان بدرگاه معلا ملازمان شد امید که

ماهیت این دقیقه مشکل نمای بر رای مشکل کشای
هیان آید والسلام *

* رقعه ۲۸ * گرامی نوشته که بعد از دیر به مشتاقان
با اخلاص سرفراز فرموده بودند رسید بکو ناکون اشتیاق
و التفات غم پرداز گردید الحمد لله والمنه که همین
فایده توفیق از نواخانه غم و در دبر آمده بخلوت سرای
ایمن بی غمی هزار نازکی و ابتهاج حصول نموده باین
مصرع هرا بنده گشت * ع * آئین وفا تازه شد و
زیب دگر یافت والسلام *

* رقعه ۲۹ * نواب نامدار گردون اقتدار فلک جاهی
خداوندگاهی همیشه برمسند عزی و سروری کامیاب جلایل
الطاف حضرت صاحب زمان بوده و در حفظ الهی باشند
کمترین بندگان ابوالفضل باسم ادب عقیدت زمین
خدمت بوسیده خود را حریف آن نمی داند که همیشه بوسیلهٔ
عرض عبودیت فرایاد ضمیر جهان آرای نواب سپهر
جناب داده ذره آسا در هوای آن مهر اوج شوکت و اجلال
جلوه نماید * ع * با فتاب ذره را چه جای پیغام است والسلام *

❁ رقعه ۳۰ ❁ بندگان نواب فلک رفعت خورشید شوکت خداوندی ام اموار و کارساز غریبان باشند ازان باز که بنده از درگاه والا مستعین این مهم شده حالت این است که لشکری که بهزار محن و آلام گرد آمده بود از بی نوائی و اضطرار و تنگ دستی از هم گریخت از بخت خود متعجبم که با وجود این همه دل سوزی و جان سپاری از التفات بندگان حضرت اعلی اثری بحال خود نمی بینند بلکه بر عکس مراد است چنانچه جایگیر اول وخوب فقیر را بود در تصرف دیگران امر شد و محال خسته و خراب در عهدهٔ بنده لشکر چه کند مردمی که ذخیره از محل جایگیر جمع دارند اوقات خود بعیش و فراغت می گذرانند خواه تردد کنند خواه نه کنند عجب است که چنین استظهاری متحرک داشته باشند مهم این طایفه صورت نه پذیرد تولا از مکارم اخلاق آن دارد که بدرگاه معلی عرض کنند که عوض جایگیر این حقیر جای دیگر تنخواه یابد والسلام ❁

❁ رقعه ۳۱ ❁ عنایت نامهٔ گرامی که در تولا

سعی و ب جاه و ار رفعت و ستگاهی ا مارت
پنا هی ملا ذی مرزا ئی ا م فرستا د ه بودند با یراد
آن کلهای شا دی در چمن جان شگفته گر دید ا ما چون مقدمه
جهر و ستم امین الملکی بنظر در آمد ساعتی از خود رفت بعد
از زمانی بهوش آمد ا ما چون همه کس ازین نمد کلاهی بر سر
دارند پیشه اصطبار پیش نمود ه حیف که داعی همراه
نبود ه والا حسب المیسور می کوشید واگرچه آتش در
هیزم تر اثر نمی کند ا ما جدا از نظر نمی دارد و آنکه رفتن
لاهور نصب العین همت ساخته اند بغایت پسند افتاد
چرا که بی تشخیص دیوانیان عظام مهام بانجام نمی رسد
و هر محلی که متوجه شوند چشم انتظاری در راه آن گرامی
نژاد است ایام رفعت و امارت مستدام باد والسلام

❁ رقعه ۳۲ ❁ نواب عالی نسب سمو حسب معالی
جاهی رفعت و حشمت و ستگاهی همیشه برفراز مسندکام
بخشی مستقلال باشند ذره مثال در محال عرض استاده
کشف احوال خویش و اظهار عجز خود می نماید که جان
نواز از انجا که بخت دون بعتبهٔ عالیه روی کرده

سعادت خود دانسته در آنچه حکم شده بود به تقصیر
از خود راضی نشده و نخواهد شد لیکن حوایج دنیاوی
واسن گیر شده نمی گذارد که متصدع اوقات فرخنده
ساعات شود بنابر آن پای همت در میدان تصدیع
افشرده کلمهٔ چند عرض می کند که ابنای جنس این نامراد
بدعا خود کامرانند و بنده کم قرار است تدلاکه نظر رحمت
بحال این بندهٔ داعی خصص الاوقات اندازبرکه کیمیای مس
وجود خیر طلبان است بنوازید اطناب جرات نمی نماید *
ظل مراحم ابدا ممبسوط باد والسلام *

* رقعه ۳۳ * ماذومان مجموعهٔ کفایت و درایت
و گنجینهٔ سماحت و فصاحت و ماذی میدکاهی فیض
رسان جمهور خلایق باشند همهار اچه یارا که بمضمار زرپاشی
خورشید خود را در معرض اظهار تواند آورد و مورچهٔ
ضعیف و نحیف را چه قدرت که با سلیمان هم زبان
گردد اما از نجاکه سوابق انعام آن خداوندی شامل حال
ملازم بندکان است امیدوار نهاداشته عرض میدارد
که ماذا چون بنده را بنظر لطف منظور داشته نواخته

بدبر گنهٔ فلان فرستاده بودند آنچه از دولت خواهی بود
مقصر نشده آخر نتیجهٔ آن این یافت که در بندندان می گذراند
و دوستان همیم و یاران قدیم از کلمهٔ حق خاموش اند
ع بارا کله از بخت خود است باد گری نیست * بهرحال
امید از ان مکرم و مشفق دارد که ازین بلا خلاص شود و این
همه موقوف بکرشمهٔ لطف آن صاحب است امید که
در میل نیک بعرض رسانیده مستخلص این بنده طلبید و اگر
چیزی اخذ و جر رمیان باشد خود به بنده فرمایند که شیشهٔ
ناموس بسنگ سمع اغیار شکسته نشود والسلام *
رقعه ۳۴ * بهت * اشتیاقیکه مرا هست بغور ش نرسد
سالها گرچه بکوشد خرد و راندیش * بعد از اظهار قواعد
اخلاص و اشتیاق دل بستگی و پس از ابراز مراسم
اختصاص و اشواق یک جهتی مشهود ضمیر منیر فیض پذیر
می گرداند که آرزومندی بدریافت سعادت ملاقات
نه بمثابه ایست که بدستیاری بیان در وادی آن قلم
توان نهاد و یا بیاری بتان تبیان تواند کرد و پس بر دعای که از
همه چیز بهتر است اختصار نمایم که الهی سببی که موجب

دریافت مشاهده باشد مهیا کرد انادبمنه وکرمه والسلام

رقعه ۳۵ شوق و آرزومندی بحصول دولت ملاقات آن یگانهٔ آفاق نه بدرجه است که شرح شمهٔ ازان توان کرد امید که صاحب حقیقی جامع المفارقین الملتاقان است این عطیهٔ کبری را بروجه احسن میسر ومحصل کرداناد چون تدبیر موافق تقدیر است چنانچه گفته اند * العبد یدبر والله یقدر * بنابران از شربت اتصال تشنه لب است رجا که آتش اشتیاق بزلال وصال آن حمید وخصال بزودی انطفا پذیرد ونائرهٔ شوق عنقریب فرونشیند آمین رب العالمین والسلام *

رقعه ۳۶ محب کجینهٔ صدق وصفا ودفینه راستی ووفا نموداره بر مسند دوست پروری جلوه نما وعنایت والتفات اثار ازان هنگامیکه از صحبت کثیر الانشاط دوری صوری روی داده لیلا ونهارا دل خواهان دیدار آن از هار روضهٔ حدیقهٔ مروت وگلشن فتوت است اما الحمد لله که پیوند معنوی از صولت هجران مصون ومامون است توقع که تا ادراک

ملازمت کرامی نامهٔ نامی محبان بی سرانجام را ذوق تمام
بخشیده تسلی بخشش شوند که هرآینه مو کد بنیان دوستی
و اخلاص و موسس مبانی اتحاد و اختصاص است زیاده
درین باب تصدیع دادن از حساب دوستان دور
است عمر درتزاید باد والسلام *

رقعه ۳۷ خدام رفیع المقام ملک الشعرا خواجه
حسن سنائی از حوادث روزگار و سوانح لیل و نهار
محفوظ بود و از ستادات ایام بو قلمون به حظ وافر
بهره مند و محظوظ باشند از وائی وگوشه نشینی ایشان
از اندازه بیرون رفته امید که انحراف مزاج باستقامت
تبدیل یافته باشد و عذر لنگ را زیاده ازین در میدان
معذرت لنجانیدن پای محکم کردن نماند و احباب را حرمان
ملاقات بیش ازین نصیب نکرد و بهمه حال از چگونگی
حالات اطلاع بخشیده خاطر دوستان را متعلق رفاهیت
دارین و خیریت منزلین خود دانسته از دلها دور ندانند
وانچه در مرآت ضمیر غیب نما صورت معنی لاریبی سمت
جلوه گری یافته باشد نیازمندان کوشش پرداز برآواز را ازان

نامهٔ دلفریب بمنتهای آسایش رسانند والسلام *

❁ رقعه ۳۸ ❁ مسافرستان خود از سرای جهان به نزول موسم ربیع اسباب بر در ابر اشتر کاروان معدوم برداشته کوچ کرده رفته این همه بعدی که از اعضای ایشان ظاهری شود بچه معنی کمر آن کاروان بازرهبر بر در سرای طبع آن محب فرود آورده باشد که از نهایت بیخ پاشی طبع انگشتان سرمازده چون مشت سرمایه دران بخیال فروبسته که هرگز بنام یادآوری سرفرا نمیکنند اگر بعد ازین دم سرد آشنائی را بمنقال مجالس تفکر کرم نموده بدو کلمهٔ خبر خیر یاد نمایند از مخاص نوازای دور نخواهد بود کاشکن عمر از آسیب صرصر خزان اجل مضبوط گشته تازه شگفته رنگ و خاطر اعدای دولت همواره تنگ باد والسلام *

❁ رقعه ۳۹ ❁ جوان مردا چون از کار فرحت اثار آن لطافت وبلاغت وتار درین دیار خیلی شیوع یافته بمسمع اصغای این کلمات مرغ دل این کس اسیر دام فصاحت وبلاغت ایشان شد * ع * روی تو

نادیده گرفتار دام تست * پیوسته چه بر خاسته و چه
نشسته چه در خواب و چه در بیداری از حضرت باری
خواسته می خواهد که با سعد اوقات و اسرع ساعات
بحضور فائض النور معزز و مشرف گردد * این دعا از
بنده و از حق مستجاب باد والسلام *

قعده ۴۰ **بیت** * زدورئی تو نمردم چه لاف مهرزنم *
که خاک بر سر من باد و بر محبت من * محب وافر المحبت
صاحب الوفا و فوارهٔ صدق صفا ممو ارده در کنف حرمی
بوده از یادآوری دوستان غفلت اندوز نباشند
یاراچه پیش آمد زمانی که بمشاهدهٔ تماشای یکدیگر
جاوه گر بودیم لحظه نیارستیم فرقت هم دیگر گزید
الحال که مقدار وقت غلبه آورده هرگز از دل فراموش
مداشته محبان بادیه پیمارا بحرعهٔ تسلی بخش که عبارت
از رشحهٔ قلم محبت رقم است بی آرامی دل حیرت
گزین را دور نکرده اند آیا حیرانان مجامع سرگردانی
بچه شغل خاطر غمگین راعنان کشیده دارند اکنون
چشم انتظار بر راه خبر خیر ایشان داشته در انتظار

دم شمار است * فرد * ضمیر پاک تو هر چند فارغ البال است * روا بود که سوی حسته هم کنی اشفاق * بمزید تشیید مبانی اتحاد و کلمهٔ تفاق آن عزیز از تطاول هجران ساعتی مشتغل نگشته الهی آوان مواصلت عنقریب روزی باد والسلام *

❁ رقعه ۴ ❁ کاشن الفاظ رنگ آمیز که از تازگی هر برگ کاشن غیرت روضهٔ جنان تواند بود ایا شکرف حالتی که طرح آن گلزار معانی کرا از حسرت رو نقش جگر چمن داغ داغ است چگونه درین تنگنای کاغذ انداخته بدست بر و قاصدان صبا سرعت شام تشنه دهان بیت الاحزان هجران را بعطر روح پرور رشح مطیب و معطر ساخته اند و خار خار غم والم که در خاطر مجروح پیکان شکن بود بمدد کاری نوک سوزن قلم عواطف رقم که همراز کلک قضا است برآورده از خلیج و خلید گیهای محنت رهانیده اند چه شکرها دانماید و چه نعمتهای عشرت سراید که از حوصلهٔ رقم بیرون است بعد از ترک رواخال کله سرائی تطاول هجران و پس از قطع

مراعات شکوه پردازی تظلم حرمان که دوران خوش نمی رود و احتمال است که دل هیچ یکرا از شورش اشواق نصیبه داشته باشد بهتر آنست که فقره بندی تخیل شکایت تغافل را بروی اتحاد جلوه کرنداشته توسن دل را ازین وسواس عنان کشیده داریم وپای وصال را در نهان خانهٔ تحمل آوریم والسلام *

* ۱۲۸۴ * بعد از رفع دعوات اشتیاق فرجام وتحیات آرزوی تمام اشتهار بر رای بی عیب که جلوه نمای عالم غیب است میدارد ازان گاه که شام فراق پرده دوری و مهجوری حائل گشته خواب چه باشد آرام لحاظ هرا جان آنجا و قالب اشتعال این جا از فرط اشتغال فرقت که هیچ امری جان گدازتر ازین نیست وهیچ باری دلکوبتر ازین نه آن چنان پست نکرده که اندکی آن را در ین تنگنای مختصر تواند رقم زد یا بپایه استطاعت تقریر آن را تواند برداشت * بیت *

مائی تو دم شادی عالم نزدیم * خود ریم بسی خون ولی دم نزدیم * از فرقت روی تو چنانم در غم * گر جای سخن

بعیر غم دم نزدیم * چه یارای دم و چه طاقت اخذ قلم چون
دل که خلاصهٔ عناصر است در حضور و قاب که از تقیدات
انحور دور است * قطعه * می خواست که شرح
شوق تو تحریر کند * تبیان غم و نالهٔ شب گیر کند *
این قصه بکاغذ و قلم ناید راست * دل بر تست با تو تقریر کند
فی الجمله نظر انتظار بر شده راه انجا رد و ق نکار ایشان
است که اطفائی نائر غموم و فاکیشان در آنست
الله تعالی مرا و بخش دولت ملاقات علی اسرع الطریق
مهیا دارد و السلام *

* رقعه ۴۳ * عالیان بی استطاعت دعائی که شکاف
قلم از تحریر آن بکم ماند از روی نیاز و تمنا نثار مجلس
مسیحانفسی که علاج دلهای بیمار ان اشتیاق در
شکر خندهٔ اوست و مرغ دل فصحا اسیر کمند او اتحاف
داشته خواهان وجویان نسیم تلطف و تفقد عالیش
می باشد و از حالت پریشانی و رنجیدگی خود چه بعرضهٔ
ظهور جلوه دهد کبیر قان بحرت خدام حشمت منزلت
ایشان چنان در چشم نشسته که هیچ از افسون و حکمت

ازالهٔ آن نمی توان کرد الهی وقتی شود که نظر
بجان بخشش برنگ زرد اضطراب این مضطرب
رسد یا آنکه تعویز عنایت نامه که شفای
رنجوران محن در ضمن آنست التفات نمایند که جز جان
چیزی نداشته در تدارک و تدافع آن الم حسرت اندوز امیدوار
گردد گلشن عمرش از صرصر حوادث زمان مبرا باد و دامن
بهجتش از گرد شوائب دوران معرا والسلام *

* رقعه ۴۴ * حضرت مشیخت پناهی شفیع
الاسلامی عماد الدین در پناه خدا باشند تصویر ضمیر
منیر عطوفت ثاثیر می گرداند که بخاطر می دارد که چندی
از بوتهای گل شاندند بنابران از باغ آن حضرت از روی
تیمن و تبرک از بوتهٔ گلهای که عبارت از رای بیان و
چنبه باشد طلب نموده امیدوار است که از بوتهای
مرشاوه ولیمو همراه خواهند ساخت امیدوار در ریاض محبت
باب مغفرت سرسبز و تازه گردد والسلام *

* رقعه ۴۵ * گلزار دعواتی که از چمن محبت و اخلاص
انشعاب نماید و مرغزار تحیاتی که از بوستان مودت

و اخلاص بر اید تحفهٔ مجالس شریف و هدیه محفل لطیف
شیخت پناه افادت دستگاه * پیشت * کان زکانزار
مروت کوهر عالی نژاد * سروی از باغ فتوت قدا و نخل
مراد * شاخی از طوبی درخت و عرعر جنات عدن *
قامت او چون صنوبر خانهٔ دین را عماد * دیگر داند کهموا ره
بدعائی کر ریاض و دادر اطرات و نضارت بخشد اشتغال
می نماید ثانیا انکه صحیفهٔ شریفهٔ محتوی بر معانی لطیفه که بطاب
کل و نهال ارمنال داشته بودند مشام اصحاب اتحاد را
پون کل سوری عطر بخشید ظاهرا درین بهار بیاد * جنات
عدن تجری من تحتها الانهار * طرح باغ و کل و اشجار
فرموده اند * قوله انبتهم الله نباتا حسنا * امید که
سحاب او از آسیب خزان مصیون و عرعر او از صرصر
دوران مامون باشد و انکور او از زمستان رنجور نه شود
و انار او از نار تابستان محفوظ و نغزک او لغزش باد شمال نه بیند
و بادام او مدام تر باشد و انجیر او بشیر بهشت تربیت
یابد و توت او قوت ناسوت کردد و ترنج او از سموم
بی رنج و نارنج او از سموم نارنج باشد و از بیر او خلایق سیر

گرد و گل چنبهٔ او از پنجهٔ پر مردکی خلاص یابد و بیان او از زخم نیان آزار افسردکی نیابد و بنفشهٔ او از تفش تاب آفتاب در آمان باشد و لالهٔ او از ستم ژاله ستور و از شاهدهٔ نرگس او چشم هر کس نخمور و گل سرخ او سرخی عارض خوبان پید اکند * بیت * به عشق ریحان بصوت الحان چو مرغ خوش خوان همی سرآید * بخوبی گل زبان بلبلان به نغمهٔ قاقلی همی کشاید * الحال بهرحال چند از نهال رای بیان و گلاب ارسال داشته امید که چون بنظر کیمیا اثر آن تحفه سیر در آید حمل بر قلت نه نمایند * بیت * غرض این است که نشانهٔ باشد * گرچه خشخاش دانهٔ باشد * بساتین ارباب مودت بآب محبت سیراب گردیده یوما فیوما در مقام نضارت و طراوت باشد والسلام *

* رقعه ۴۶ * بندهٔ ابو الفضل دردمند که ساعتی از کشاکش هجران و چنگ دیو حرمان رهائی ندارد همیشه بقائد توفیق ازل و سائق شفقت لم یزل منتظر صدا است و متوقع که امنیت و حال از زوای اختفای غیب

چهره کشاید و پس از پرده لاریب رو نماید عزیز ابدان
عمر این نامه کاغذت بعد الفت بی‌حد است و بیگانگی از
پس یگانگی چون خاست من بعد تشنگان زاویه تنگ
نائی بحرانر ابزلال وصال کرا مکتوب نصف الملاقات
عبارت ازان است سیراب و شاداب گردانند که رشته
رابط اتحاد گسسته نکرد و شاخ امیدش شکسته نشود و باعث
تصدیع آنکه بیاض سپید بخدمت عالی آن خورشید امید
فرستاده شد رجا که شعرهای تازه که درین ایام از صندوق
سینه بی کینه وجوا هر زواهر الفاظ جدید بر آمده باشد
بر صفحات او ثبت نمایند که بمطالعه آن مسرور گردد
والسلام *

* رقعه ۴۷ * * بیت * بوز من غافل و من چند
ترا یاد کنم * جای آنست که از دست تو فریاد کنم * ایزد
کارساز آگاه و محقق این امور است ازان وقتیکه از انجمن
رشته یک چمن مفارقت گزین شده لمحه از ذکر خیر ایشان
خالی نبوده و نیست و از مراعاة تغافل آن عزیز چه ناقه
قلم را بمنزل کلمه پردازی سبک رو کند که اثری ازان

درین تنگنجهٔ میدان جا پذیر نیست * بهت * ای کرده
زمن چنان فراموش * کز قالب مرده جان فراموش *
* نثر * نالهٔ اندوه را در گلو کرده زده می گویم * قطعه *
اشک حسرت بدشمر انگشت تکه میدارم * که اگر تر
بدهم قافله در کل برود * ناچار بضبط ضروری می سازم و
به غم شما که مونس وقت است گاه بیگاه می پردازم
الهی روزی شود که دوری صوری برداشته بود و به
تماشای ظاهری چون قرب باطنی مهیا دارد والسلام *
* رقعه ۴۸ * جناب مستفیض الانوار سعادت
اثار خواجه محمد علی دایما بحفظ خدا سلامت بوده باسعادت
باشند امریکه دلکوب است درد جدائی و چیزی که جان
آشوب است الم تنهائی پس ازین شیوهٔ که شرح
آن پایانی ندارد بس کرده جریان چگونگی ظاهر بر اکه
مستلزم آدای شکر بی حد است اظهار می نماید که بهرحال
نوید نصرت را دوست یکدل و یک رو از غنی و فقیر
و سوار و پیاده پرسان و چشم بر ساحت آنها نهاده
پویا نهضت پروردگار جایان القدر آرزو طلبان دهوا

خواهان را بقدر حوصلهٔ محبت استرارت کرامت فرموده
در محال بی غمی و عیش دائمی متمکن کناد و نصیبهٔ این
فقیر از ان میان دور و بعید مباد ❁ اعزکم الله وابقا
کم الله تعالی الی الیوم الدین والسلام ❁

❁ رقعه ۴۹ ❁ نواب شوکت پناه عطوفت دستگاه
دوستگام صوری و معنوی باشند دراز پائی آرزوی
گرامی مخلص فرد وعص آئین بحدیست که با دپای اندیشه
از ان سر بر نیارد نتوان کرد چگونه بیچو بین پای قلم در
نورد و پس چرا در سنگ لاخی که لغزش گاه فکرت
دور بینان است خاطر افگار را آبله پا گرداند گرفتم که
بهزاران نگاپوی چنانچه دل خواه این آرزومندست
فقرهٔ چند که دشت فرسودهٔ دیگری نبود بدروزه دار
خاطر بهزار مشغله بدست آوردم و بنگارش آن دل
ناکام را بشادگامی بر نشاندم لیکن انچه شایستهٔ انجمن
دشوار پسند باشد چگونه سرانجام تواند نمود از کدام
سر جواب سخن توان بدست آورد امید از مخلص
نوازی آنکه این نیازمند اخلاص پرور را بنوازش نامهٔ

نشاط افزا شادی افروز گردانند و آدم معتمد را برای
بعضی کارها بصوب کابل روانه ساخته ام امید که در
هر چند بملازمان رجوع آرد توجه عالی را دریغ نخواهند
داشت والسلام *

* رقعه .. * بعد از رفع دعای صدق فحوای ضمیر
منیر اکثر تاثیر که فی الحقیقت هم دوش تقدیر است
در پرده اخفا نماند که مدتهای دراز بر آمده که به شرف
نامه دوستان صمیمی و محبان قدیمی را ارزانی نکرده اند ازین
سبب دل پر التهاب و دیده پر انسکاب است و دل و
چشم نگران این همه از ضعف طالع خود میدانند والا
قباحت فهمی را دور دانستن از ان عضر هوش
و بخردی بغایت دور میدانست * فرد * طمع
از یار نداشتیم بود و توقع نه چنین * که شود با من سودا زده
فی مهر بکین * ترحم که من بعد تشنه لبان زاویه کربت
و تلخ کامان بادیه محنت را بجرعه تسلی بخشی که عبارت
از رشحه قلم عواطف رقم است شیرین کام گردانند
بنامه که نگارش آن از واسطی لعل قباد دستیاری

سیه روی ماه قفا باشد یاد نمایند و از استماع آوازهٔ منصب دوستان درخنده و دشمنان شرمنده اند تهنیت آنرا قلم زبان نداشت و زبان قلم بیان بنابران بدعائیکه از همه چیز اولتر است اختصار می نماید * فرد * هزار مثال بمانی هزار معنی را * که در درازی عمرت هزار مصلحت است * هرچند سرخوشی زمی تن یاد کن * مارا که جان رسید بلب در خمار عشق * والسلام *

* رقعه ۱۰ * رواج بخش بزم محبت و وفا یعنی خواجه علی جبود ایما در حفظ دائم البقا ملازم المسرت بوده حاشیهٔ خاطر ارجمند را از یاد کردن دوران خالی نداشته بخلاف دوران دراز دیاد قواعد دوستکامی و محبت شناسی کوشان باشند بر منهج انفاسی که * الان کما کان * است اکتفا نموده از نفس الامر عالم بحرمت چه زبان گشاید که عشر عشیر آن از انچه در دل است در ین تنگنای مختصر نمی گنجد و از بساط غربت هر چه مخزون قلب مخزونست بگفتهٔ تحریر نمی سنجد الحق لکرانهٔ او نیست و مرتع دل این کمس. بهزار زبان آب حیات وصال

آن حمیده خصال مایهٔ نضارت راجویا نست امید بشرف
قبول خداوند سبحانه وصول افتد والسلام *

* رقعه ۵۲ * جمال دوست همیشه حضور در نظر است *
اگرچه مانع صورت منازل سفر است * قوله تعالی
یعلم الله وکفی بالله شهیدا * اگرچه دیدهٔ صوری از
جمال جهان آرا محروم است اما چشم باطنی قالب
محبت طالب بمشاهده جلوه گر است وآمال آن دارد
که ملاقات. جسمانی چون قرب روحانی بر منصهٔ ظهور چهره
نماکرد و مخلص نیاز مند محمد طاهر که کمترا خلاص بر میان جان
بسته نزول فرمایش از خدام درگاه مترقب بوده است
والحال مشار الیه راحادثی پیش آمده که ازین مشتاق
التماس سفارش نموده رجا واثق است که در انصرام
امور ودفع حرارت آن محرور چنان سعی مبذول
فرمایند که در وسعت آباد خیر اندیش زمانیان دلریش
نماند چون ایزد سبحانه آن خلاصهٔ بزم قدردانی را در
حضرت والا منصرم المهام ساخته بدو کلمه مصدع اوقات مزاج
لطیف ایشان که نازک تر از برگ گل است

می شود از انجا که سویدای ضمیر از یاد کردن آن دوست پر ور مشحون است ارتکاب ملاحظه از چیز اتحاد پیرونست والسلام والاکرام *

* رقعه ۳ * حرف آسایش بچشم من نمی آید ز جرخ * این کهن اوراق را هر چند برهم میکنم * تا ملاطم امواج قلزم فراق وتراکم افواج جنود اشتیاق کشور آباد شکیب را بطوفان فناحواله نموده ولایت صبر را بتاراج برده اگر مرا سامهٔ فرحت آمیز ومفاوضهٔ روح انگیز که درین مدت ناجرت دست آویز نداشتی معلوم می بود که قالب فرسوده وجان پژمرده بلب آمده را مسافرت راه عدم نصیب شدی الحمدلله کین خرابه نشین مفارقت را در گوشهٔ خاطر عاطر وضمیر فیض بخش جا داده مستحق خطاب مستطاب دانسته اند توقع که همین شیوهٔ مرضیه وعادات سنیه را ملحوظ ومرعی داشته مخلصان قدیم را فرایاد ظاهر وباطن می فرموده باشند که موجب ازدیاد محبت خواهد بود وباعث تقویت اساس مودت همدرین است که ساعتی از تقیدات مشغلهٔ امور خلایق

فرصت بکار برده در انجام مهام دوستان کوشند مقصود
از طول کلام این است که بهمت وجوان مردی خویش
از مختصرات شمرده کار محبان را صورت انجام دهند
که زیادتی ابتهاج و سلوک اتحاد خواهد بود و اگر ضرورتی
پیش آید باید که تربیح ندهند دولت ابدی و ولایت
سرمدی باد والسلام ❁

❁ رقعه ۴۵ ❁ ما از مان سرهٔ سزده محترم کام روای سواد
زدگان نقد مراد باشند از ان باز که از حضور کثیر النشاط
وافر السرور بدوری رو پوش منسوب کشته سویدای
ضمیر عبودیت طلب ساعتی از دعای خیر که وظیفهٔ خیر طلبی
ولازم ثناجوئی است بذهول روی آور نیست اما در
سماک فارغبالان حضوری ومعنوی مذکور کمینه مان می شود
یانه آمال وفور خواهش بر ترقیات مراحم ظاهری و توجه
باطنی بدرجهٔ کمال است ایزد جهان آفرین قرین آن
دولت دارا دچه در جهر او چه در سر ابحق مطلب آستان
بوسی نخواهد بود وتا رمقی از عمر باقی ماند ازین گزیر ندارد
ودر ریتو لا وافر العقیدت فلان اگرچه از ین پیش

ازمریدان صادق و بندگان راسخ بوده اکنون می خواهد
که خلاصهٔ زندگانی در خدمت خادمان عتبهٔ فیاض صرف کرده
به تبدیل عدات بلی در ریاض معزز و مشرف گردد و این ذرهٔ
محروم الملازمت هم می خواهد که بعنایت خانه که مورد
صرف عنایای و عطایات اهم یزل است رادبرد شود
چون لیاقت نزدیکی نزدیکان مجالس رضوان آئین در
خود صورتی ندید ناکام جان را که سلسلهٔ وجود آب و گل
است به هم راهی آن مستعد رحیل داده التماس فاتحه
مواصلت ذات فایض البرکات که از مستلذات عالم
روحانی اثری دارد می کند امید آنکه مشمول اشتیاق
بیکران که مستلزم شکسته پروازی و غریب نوازیست
سازند ایام ارشاد مختمه باد والسلام ❁

❁ رقعه ❁ خداوندروزی بخش ذات فرشته
صفات آن محسن روزکار را فراوان مدتها توفیق
پرستش خود کرامت فرموده از وساوس مساویهٔ
جهان بازداشته همت والانهمت را خداشناسی و مزاج دانی
رفیق نموده برا ورنگ عمر و دولت متمکن دارد و

مقصود وخیرخواهان دعاگوی ودعاگویان نیک جوی که اکثر
احیان بمزید سعادتی که مبنی از اسم مسمای آن حضرت
است وخواهش افزونی عرفان دانش حقیقی آن
صاحب نظران از مشاهدهٔ تحقیقی مطالب دارند جزاین نیست
ونخواهد بود که ایزد تعالی وتبارک وجود مبارک آن
خلاصهٔ عناصر را از گفتارهای بد درگذرانیده بکردار احسن که
* الان کماکان * است برافزاید وپردهای حسمانی
برداشته دیدهٔ روحانیش را بصیرت اندوز ساخته بنور یقین
واکشاید واز کمان کلی وارهاند ودر استمداد خدا
پرستان موافق دارد والسلام *

* رقعه ٥٦ * بقایای سخن از حکایت نو وکهن
بواسطهٔ تحریر دل پذیر سخنوران مجلس محمد وجلال
است وبهرهٔ دورونزدیک از سخنان بزرگ وباریک
که سبب انشای عرای هنرپروران محافل فضل و
کمال است اگر رشحات سحاب خامهٔ فضلای بلاغت
انتساب نبودی کوشش وکردن عروس سخن از الفاظ
ومعانی چگونه آرایش کرفتی واگر مشاطهٔ لسان

بانغای فضیلت بیان قیاس معنی نه نمودی چهرهٔ آئینه
کردار عروس ابکار افکار چه سان آراسته شدی و
بمنصهٔ ظهور نمایش پذیرفتی چون بکر سخن روی بنکو
آراید بمعنی دل فریب سخن افزاید زیاده والسلام *
* رقعه ۵۷ * مستهام غم دیده بعد از ابلاغ تحیات
نیاز آمیز مشهود رای صواب نمای نماید که تانج کامی
مقدار قسم بدان پایه رسانیده که طبیان وارد وای درد خود
جویانست چه کنم چون طبیعت ناشناس حکیم فلک
از نبات ملاقات ذات فرخ صفات ایشان که موسیای
شکستگی حضور روح تواند بود ممانعت نموده بکیاه تانج صبر
کرو بکوه عدم وار داشاره می کند آن در امکان ضبط من
ایجاد انم که بر حسرت نعمت های ایام پیشینه منتقم شده
وگرنه حسب مزاج من معالجه فرمودی حضرت خداوند
جان شاه آن کینه اندوز را نهدم ساخته و در تیمار بوده معجونی
که رطب آو رخشک دماغان حرارت بحرارت است
بپای همت افسرده بغدادی مسرت نمای مژده دهد و
شفای اصلی که مطلب اهمکی است ماحق گرداند شبانه

روز از درگاه الهی مستدعی خواهد بود والسلام ❋

❋ رقعه ۵۰ ❋ بر رای خورشید شعاع اصحاب دانش
وبر ضمیر هور نظیر ارباب فهم وبینش مضمر و مستتر
نخواهد بود که هر چند فاضلان دبستان بلاغت و معرفان
کارستان مهارت از برنا و پیر و صغیر و کبیر از مبتدی تا منتهی
که هریک زبان طعنه و سرلاف بآسمان می زدند در
انحلال معاضل و انکشاف مشاکل مجموعهٔ انوار قاهیه
ومخزون اسرار ربانیه که از تالیف افضل المشایخ آفتاب
عرفان نکونامی شمس الافلاک نکته دانی حکیم گرامی
حضرت شیخ نظامی که غایتهٔ فصاحت وبلاغت درین
شکرستان سخنوری در ریخته وزنجیر مرادبلقمقام
وصمصام قاطع زبان خود گسیخته چه دقایق دندان شکن و نکات
طبیعت افگن درج ومرج ساخته حرفی ازان در پیش
مزاج سخندان حال نشده نکته واربه تبدیان آن در نهان
خانه شرمندگی درخزیده اند پس مابی بهرکان را با طلال
حیرانی وسرگردانی بوادی پریشانی راکه از الف تا خط
انکشت نشناخته ایم چه جای طعنه ❋ اگر زپای در آید خیال

ناقص ما * چه جای طعنه که قلم افتاده اند زپای * سخنی که نامطبوع ماند بران دعوی نباید بست والسلام *

❁ رقعه ۵۹ ❁ از غایت اعتقاد دوستانه کی که بدان آستان راستان مکان حضرت والا دستگاه جهان پناه خبرت انتباه آفتاب سپهر کمال تمکین وماهتاب آسمان برویقین * اثبت الله تعالی فی الاعزاز والیقین دارد کشتی دعوات صدق سمات و تسلمات عقیدت آیات نثار محل عالی دریای دانش که دورق هلال در پیش خرد عالم نورد او در ورطهٔ تحیر واماندمی گرداند وازایزد تعالی وتقدس در جریان اجابت واستقرار آن مرجو داشته هر سحرگاه بابکه گاه بی گاه حسن ارادت مصروف این دارد که ازان لجهٔ عنایت کافی کفایت ما ازمان سدرهٔ محترم قطرهٔ بکام خشک پوست عمر دگان تیه نامرادی برسد که نتیجهٔ سرمایهٔ رطوبت ابدی همان خواهد بود دولت سعادت قران قرین احوال اولیای دولت وخواهندگان مزید حشمت باد آمین رب العالمین والسلام *

❁ رقعه ۶۰ ❁ برادر عزیز تر از جان سعد الله طال

همسر در ابعد از سلام موعظت فرجام اعلام آنکه چنان
مسموع این منتظر مسموع گشته که بوسیلت لهو لعب
روز شب به شور و شغب با جمعی بی ادب مواصلت گرفته
در تحصیل علوم دینی و کسب فضائل یقینی که طالب
العلم را باشد نوعی تکاسل و تغافل پذیرفته که گفتهٔ هیچ
فردی را در گوش جان نمیکند خاطر ازین معنی در تذبذب
افتاد و این پیشه شایستگان نیست بایستی که لیل و نهار
در حصول امور فضایل کار ضامندی گردگار است کوشیده
و پنبهٔ غفلت از گوش هوش برآورده در ادب آدمیت
خیلی جد و جهد بکار آوند که انگشت نمای عالم گردد * بیت *
کسب کمال کن که عزیز جهان شوی * کس بی کمال هیچ نیرزد
عزیز من * دوات سرمدی امدی با دوالة عاوالسلام *

* رقعه ٦١ * معروض بخدمت خدام صدهٔ صدرهٔ احترام
آنکه مدتی است که رخ بر بساط اعتقاد نهاده در شاه راه
متابعت چون فرزین کج روی نکرده فیل وار بار محنت
روزگار کشیده دیگر قوت پیاده رفتن ندارد از انعام آن
مربی کرام بامید پرسی خوشش خرام امیدوار است * فرد *

پیاده می روم در پای پیاش تا شوم فرزین * اگر شه مات
می سازد چو اسپش رخ نکردانم * والسلام *

* رقعه ٦٢ * بعد از ادای وظایف دعای نیاز و مراسم
عبودیت باسان اختصار و ایجاز معروض ضمایر فلکی
سرایر بار یافتگان عتبهٔ عالی مرتبت انکه مدتی بغایت مدید
وفرصتی از بعید البعید این معتکف زاویهٔ خمول و گمنامی
و محتبس کوشهٔ فقر و بی سرانجامی ذرهٔ حقیر عبدالرحمان
جامی چشم انتظار بر راه آینده میعادی می بود که از اعلامی
واخباری که اعتماد را شاید با کیفیت احوال خجسته مآل
خدام لازم الاحترام آن مجمع فضایل و اعالی و مرجع افاضل
واهالی مد الله ظله العالی اشارتی یابد تا آن خبر اشارت اثر
موجب تسکین خاطر مودت اثر و تسلی دل مالات
ماثر گردد آنانکه در ینولا طالع ارجمند مساعدت نموده
بشرف مطالعهٔ مشاهدهٔ نامهٔ بلاغت اسلوب و صحیفهٔ
شریفهٔ چون روی خوب رویان مرغوب که نگاشتهٔ خامهٔ
نوازش شیم مرقوم قلم مشکین رقم شده بود معزز
و مشرف گردید *

❁ رقعه ٦٣ ❁ بیت * قاصد رسید و ساخت معطر
مشام من * در چین نامه داشت مکرر نامه ختن * ابتهاج و
مسرتی که از مطالعهٔ آن مفاوضه روی نموده از حیز تقریر
و حیطهٔ تحریر بیرون است لیکن چون بعدم ارتحال
ذریعهٔ اخلاص و مفاوضهٔ اختصاص اشارتی رفته بود موجب
انفعال و خجالت شد بنابر ان چنان معلوم شد که ذریعهٔ
اخلاص و نیازمندی کمرتبهٔ اولی و کرهٔ بعد اخری مرقوم خامهٔ
نیازمندی و انکساری گردانیده بود بموقف عرض خدام
عالی نرسیده * بیت * هرگز نکند دل ز سنگ یار
فراموش * پس چون کند از یار وفادار فراموش *
در چین ورود و وصول شرفنامهٔ گرامی عزیزی حاضر بود
چنین ظاهر نمود که در مجلس خدام صدارت پناهی چنان
مذکور شد که فلان کس ودیعت حیات سپرده و حرف
وجودش از لوح هستی سترده داعی را بعد از استماع
این حکایت این بیت بخاطر آمد * فرد * مانده ام از
دوستت زور و زنده ام * اینکه من تا زنده ام شرمنده ام
از باب انتباه را درین معنی اشتباهی نیست سایهٔ

دولت خدام باحترام باد والسلام *

رقعه ٦٤ بپذت * ست وفی عشقت صنما روز نخست

سر دفتر غم بنام من کرده درست * انگاه برات اشک بر و جهم راند * غم باقی ماند و گفت در عهدهٔ تست *
بعد از ثبت محمل دعوات روز نامچهٔ منالصت تسلیمات بحدمت محرران و دیوانیان اخلاص ابلاغ وارسال می دهد از ان تاریخیکه مستوفی فلک نافرجام بعادت محاسبهٔ بزم وصال اجباب را در پای حساب آورده بر صفحهٔ دل ما الم کشیده هر چند رقم عیش از حشو منها ساخته و باقی را بصد وجه در حساب تاراج آورده بموجهٔ بوجه خاطرنشان نه نموده در آوارجه هجرانی داخل ننماخت و براتی که بصفت اختصاص منوط بمهر محبت مربوط بود طالب نبود و آن در قبض من نبود و برات تن را حواله بتحصیلدار محصلان فراق کرده در رقبهٔ جان طبلک حسرت و تنبک عشرت انداخته بغربتخانه محبوس داشت هم دران اوقات آن برات که عبارت از ان نامهٔ فیض البرکات است باقاعده مقصود سندی موجود

نمود که از جمیع پرستش تخلیص یافت رجا که تا زمان
حصول و طول یک دیگر به عنایت نامهٔ که فهرست
عطوفت تواند بود این سر دفتر شتاقان را امر محبتی و
التفاتی می فرموده باشند که از تقسیم و تقویم طالع
خود همان را دستگاه دولت شناسد * ابیات * تو بهر
خویش این دانه بپاشی * چه در کعبه چه در بتخانه باشی *
دمی گر بگذری زین خود پرستی * از ین جمله که گفتم
باز رستی * والسلام *

* رقعه ٦٥ * الله تعالی آن عزیز والا فطرت را
همواره بکام دوستان دارد از شوق روز افزون
گرام مقدمه نگارش تواند داد که بادای این مضمون
حوصلهٔ روزگار کفایت کرده باشد * ع * طی این مرحله
جز مرگ بقا کافی نیست * لهذا صدد آن باب نموده پیوسته
سببی را که متضمن حصول سعادت عظمی و مواهبت
کبری گردد از حضرت واهب العطایا سائل اشت
* انه قریب مجیب * هرچند که از سادات حضور موفور
السرور دوری و مهجوری است لیکن محبت باطنی جاری

بر اشباح و غباری بر ارواح است باینکه جمال خجسته مآل دوستان بی‌تر اکم حواشی و غواشی مشاهده می‌نماید و بقول مشهور * کذا القلوب مع القلوب مشاهدة * ایام بکام باد و السلام *

* رقعه ٦٦ * از آن هنگامیکه آتش شدت و آزار هجرت در قاروره سینهٔ بی‌کینه مستولی گشته پیوسته اوقات دل این مشتاق در نار احراق فراق باسوز و گداز است و سیلهٔ تدافع این شدت و موجب ترافع این محنت بجز کرم رب العزت بجای نمی‌یابد همیشه دست نیاز بدرگاه بی‌نیاز برداشته دولت ملاقات را اکرام مطلب و اهم مقاصد و مارب است مستدعی می‌باشد * وهو بالاجابة قریب و السلام *

* رقعه ٦٧ * نواب عنایت و شفقت پناه اعتضادی فراوان مناله‌ها کامیاب و کامران باشند از نوشتهٔ شیخ محمد علی وکیل بوضوح پیوست که بمقتضای ترکیب عناصر تغیری بمزاج ذات فرخنده صفات راه یافته از استماع این خبر چه قدر متوزع گشت که بتحریر نمی‌گنجد الله تعالی

صحت بدنی را در لباس زیست و زندگانی نصیب روزگار
آن یگانهٔ آفاق مروی گردانیده باشد که مقوی بدن و مرقی
حیات است والسلام *

رقعه ٦٨ * الله تعالی آگاه است که به مجرد استماع
مژدهٔ شفا یعنی ماه صحت ذات ارجمند از محاق علل
صوری بدر آمده و در رنگ پیشین منور و درخشان شده
چه قدر فارغ دلیها پیدا کرد که عنان کلام از فرط خنده و طرب
از دست رفت و نیز حق سبحانه تعالی علیم یکتا ناظر است
که لحظه بهم دست دعای نیاز که ممر خیر طلبی است از
آسمان اجابت فرو نداشته بلی آرزوی سلامتی عنصر
شریف را بدل انگاشته بودم * ع * وجود نازکت آزرده
گزند مباد * باز شرمنده ام که بدیدار فایض النور مشرف
نیستم و این قدر مایهٔ گذاشت که دارم فهمیده و دانستهٔ
من است باز آنرا در جنب دم صدق ایشان می
شمارم عمر دولت مزید و افزون باد و لطف عمیم
ایشان ازین کمینه فراموش مکناد *

* رقعه ٦٩ * بیت * سپهر را چه یارا که رشنده مهر را

* سنبارش بخور شید انور نویسد * همین رفعت قدر او بس که خود را * دران حضرت از ذره کمتر نویسد * خداوندگارا بنده این ذریعه بتوسیله این داعی بخدمت سامی کمر استعداد مستحکم کرده روبآستانه که پناه هر آشنا و بیگانه است نموده امید که بنظر توجه بحال او فرموده بسلسلهٔ خادمان جاد هند چون در هر وادی استحقاق دارد در جائیکه بحسم سعادتش بتوجه ترقی کند تا مخلص رهین منت کرده زیاده ازین سمند قلم در میدان تصدیع جولان گری نه نموده والسلام *

❁ رقعه ٧٠ ❁ عزت اثار اما حیاتی و سرد فتر شعرا اما عرفی و فرزند فتح الله بدعای بی ریا مخصوص اند وشوق ایشان نهایت ندارد و اتباع را غایت نیست و توزع پایان نداشت بنابران آتش دل را بچوبین پای قلم شرح دادن دود از نهاد قلم بدر آورد نسبت پس ترک آن سود انموده دم بخود می باشد و بحوالهٔ ضمیر رشک آفتاب می نماید والسلام *

❁ رقعه ٧١ ❁ قطعه * دردا که بحر دانش وکان کهر نماند

* شاخ و رخت عزو شرف بار و رنماند * ای دل فغان
برآر کہ شیخ زمانہ رفت * ای دیدہ خون ببار کہ نور
بصر نماند * فقیر حقیر فلان در مقام تحیر و اُسرہ وار
مرگردان و در مجمعی تفکر نقطہ مثال پای بند حیران است
کہ آیا چہ صورت واقعہ غم اندوز و کیفیت حادثہ جگر سوز
چگونہ اعلام نماید و بچہ قوت در قید کتابت آرد ملخص
کلام آنکہ هوج روح شریف فلان درین وقت بجوار ب
الطاف جناب الوهیت بمقتضای * کل نفس ذایقة
الموت * بمعمورهٔ ساکنان صوامع قاصی برین و مقصورهٔ
متوطنان مجامع اعلی علیین پیوست * بیت * سروی
بنازگی بود از باغ لطف رسته * زدست بیل قهر موجی
وکند از حریم باغش * زان کم شده ندانم بامن خبر کہ گوید *
جائی نرفت کز کس کردن توان سراغش والسلام *
* رقعه ۷۲ * رفعت پناهی حکیم ابوالفتح سلامت
باشند عبارتی کہ در باب حقائق آگاهی میان شاهی
بہ تحریر آمده سمانا پیشتر هم گذارش یافته ممکن ترقب
از اشتیاق ذاتی ایشان آنست کہ در باب مشار الیه

قطع نظر از فنون و دیگر زنهایس او چیزی که حاصل کار او باشد به محض ارتباط و انبساط خاطر احباب سلوکی بفعل آرند و دیگر باره در باب ایشان مراحمی بدرجهٔ ظهور رسد تا ابرام دوباره کونا کرده الملة لله که شیوهٔ مردم شناسی در شما بوجه کمال یافته می شود والسلام

❁ رقعه ۷۳ ❁ ساغر آمال و امانی مال امال بباده کامرانی در بزم عشرت و شادمانی بر دست ساقیان روحانی دائر باد بندهٔ مخلص صراحی صفت زانو زده و پیاده وار کمر خدمت بر میان جان بسته سلامی که از روائح آن راحت روح بمشام ارواح میرسد مرتب می دارد و چون تشنه بآب و مخمور بشراب متعطش و نیازمند می باشد که مجالس احباب و بزم اصحاب بحضور زمرهٔ ارباب فضل و کمال که کواکب ثواقب برج فضل و افضال اند آن چنان بارونق و طراوت دارد که چار بالش طارم چارم بعز قربت حضرت خورشید انور فرقدان کرود والسلام ❁

❁ رقعه ۷۴ ❁ بهبوب نسائم التفات و مراحم دوزیدن

ریاح عنایت و مکارم نواب نامدار غبار وجود این ذر
بی مقدار بر اوج اعتبار و اقتدار برافراشت و آثار ادبار
از چهرهٔ حال و رخسارهٔ احوال این خاکسار برداشت
* فرد * فتاده بود تنم چون غبار در ره بحر * نسیم
لطف تو از خاک برگرفت مرا * در مقابل آن ذره پروری
بحز دعای تزاید جاه و جلال آن ملاذ زمان رفیع المکان چه باید
وچه شاید چون اطناب کلام موجب ملال نواب بود بدعای
اختصار واقع شد ظلال آفتاب مثال لایزال باد والسلام *
* رقعه ٧ * بیت * اگر ترا گذری بر مقام ما افتد *
بجای اوج سعادت بدام ما افتد * مدتی است که نسیم
لطف از ریاض عظمت وعشرت فارغ بالان عالم ذوق
بر چهرهٔ امانی و آمال خستگان شکسته بال نوزیده و
سبزهٔ مراد از مرغزار ساحت مجالس اتحاد بکام شوق زدگان
هجرت ندمیده * فرد * شاید دران سحر که گل از باغ
شکفید * از باغ بخت ما گل امید نشکفید * فی الجمله قطع نظر
از هواخواهان دیگر نموده مترصد و مترقب باسعاد حضور
آن در یتیم بحر دانشوری است ایزد کار آگاه از جمیع

هوا هوس بیهوده دامن دولت ایشان را معرا دارد
و بسوی خیریت دارین رهبر گردانا دو السلام *
* رقعة ٧٦ * بیت * جانا ستم فراق تو تا چند بود * تا کی
جان را به تجرتو پیوند بود * شرارهٔ شعلهٔ اشتیاق جان سوز
است و باد سموم بادیهٔ فراق آتش افروز آن شعله
از ان باد دمبدم افروخته کرد و این سموم از ان
آتش زمان زمان صفت حرقت بیشتر ریزد اگر سیلاب
دیده آب تسکین بر ان آتش نزدی مدتها چشم
ضعیف این نحیف از حرقت فرقت بسوختی و اگر دل
باب دیده مقاومت نکردی ناتوان خاکی مدتی بودی که
در بحر فنا غرق گشتی * بیت * در دیکه مرا باتش
تجرکداخت * هرگز بهوای وصال یاری نتواخت *
چون عرضی مختصر بود بزواید تصدیع نداد و السلام *
* رقعه ٧٧ * عرضداشت اقل ترین بندگان زمین
خدمت و عجز باب تضرع و ابتهال بوسیده بعرض
ایستادگان آستان قبلهٔ راستان عرش مکان میرساند
که بمرور الدهور و کرور الشهور بمراسم دعای استدامت

دولت ابد استقامت که ورد غلامان صدق بیان است
مواظبت دارد و تا دم زندگی در مقام جان سپاری
و سرافکندگی خواهد بود کعبه و قبلهٔ عالمیان سلامت از ناقهمیدگی
دیوانیان وقت مجموع جهانیان در حالت اضطراریست
و نبض معیشت اینان در غایت طپیدگی و بی قراری
همه متفق اللفظ و المعنی از حضرت وهاب منان استدعا
دارند که حق سبحانه تعالی پرتو رحمت ذات خود را در
مادهٔ استعداد این قوم دراند فرماید شاید که از توجهی سخنی
تعویق و بی پرستی ایشان بر آمده چنگ امید بحبل
المتین دولت جهان پرور زنند و ادوات سلامت چون
پراگندگی خاتم الله از خانه ترسی و معامله آویزی دیوانیان
غمال که به حمایت هم دیگر اند و نمی گذارند که فریاد و
عاجزی بدرگاه تو اند رسد مظلومی و بیدادی بی حد ظاهر
است ازین معنی بهایه سریر معلی التماس اهتمام و تردد
عموم خلائق بر ضمیر جهان آرای حجاب بارگاه مبرهن میدارد
* قبولا لالتماس الملتمسین باد * والسلام *

رقعه ۷۸ ❁ همیشه از مطالع شرف و سعادت

والع خوشید افادت خدام فرشته احترام باد * لازال
فی مجلس العلماذاته * مشرف است بعداز ترتیب
مقدمات ضراعت ودعاگوئی وپس از ترکیب مفردات
محبت وثناجوئی بموقف عرض می رساند که نادیده از
مطالعهٔ طلعت غرا و ماحظهٔ سعادت بقلم همیشه
در مدرسهٔ بندگی واخلاص خدام با احترام مصروف
دوراست وچون شرح شوق بادراک سعادت
ملازمت کثیر الافاضت بیش از ان است
که بیان نماید لهذا عنان کلام رامعطوف ساخته
به منهج دعا متوجه می گردد که ظلال
جود وافضال وارشاد آن مخدومی
قبلهٔ گاهی مخلد باد *
آمین رب
العالمین *

---

* تمام شد نسخهٔ رقعات ابو الفضل *